



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۶/۱۰

عبدالقیوم میرزاده

تاملی در قبال مناسبات کشور ما با ایران

اخبار روز های اخیر در قبال برخورد ظالمانه و مغایر نورم های انسانی نیرو های سرحدی و نظامی ایران با مهاجرین افغان و انعکاس وسیع آن در رسانه های اجتماعی به موضوع روز تبدیل شده و تبصره نگاران فراوان در این باب نوشته هایی به نشر سپردند.

در گام نخست خدمت هموطنان عزیزم بعرض برسانم که کشور های پاکستان و ایران در محدوده زمانی بیش از نیم قرن اخیر در بالا ترین سطح صدور تروریزم، وحشت، دهشت و جنایات ضد بشری علیه مردم افغانستان، از هیچ اقدام مغایر اصول قبول شده انسانی و نورم های روابط بین الدول فرو گذاشت نکرده و بلاثر این تجاوزات میلیون ها هموطن ما شهید، معیوب، مهاجر شده و وطن ما به ویرانه تبدیل گردیده است، و از همه مهمتر چنان تخم آفت نفاق را در میان مردم ما پاشیده اند که دورنمای بهبود آن کمتر هویدا است. همچنان انبوهی از تراژیدی های دردناک و جنایات ضد بشری در میان مهاجرین افغان در پاکستان و ایران اتفاق افتیده که بنابر شرایط پولیسی این دولت ها و فشار وحشت بربر های تنظیمی، اخبار هزاران موارد آن در زیر بار فرهنگ شرم، ننگ، غیرت و آبرو به برون درز نکرده و با قربانی های این جنایات ضد بشری یکجا مدفون شده اند. ناگفته نماند بیشترینه این جنایات ضد بشری در فاصله زمانی سالهای ۱۳۵۷ تا به امروز بوقوع پیوسته است.

از نظر من همه این جنایات ضد بشری محکوم اند و کشور هایی که در عقب این همه جنایات قرار دارند مسئول و لازمی است تا در محاکم بین المللی، شورای امنیت و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد باز پرس قرار گیرند. اما چرا این کار صورت نمیگیرد؟ چرا این تجاوزات با این ابعاد بزرگ ضد بشری تا سرحد قتل عام و جینو ساید مردم ما در سازمانهای بین المللی و ملل متحد حتی منحیث مداخله تعریف نمیگردد؟

اگر ما قادر شویم پاسخ این سوال ها را در روشنی منافع ملی کشور مان ارائه کنیم بخوبی در می یابیم، هر آن تبری که از جانب پاکستان، ایران، اعراب، اتحاد شوروی، امریکا و دیگران بر فرق ما کوبیده شده دسته اش از خود ما بوده است. به همین لحاظ هم است که جهان و سازمان های بین المللی این مداخلات و جنگ زوجوانب علیه کشور ما را در این برهه بیش از چهار دهه گاهی جهاد فی سبیل الله، گاهی مبارزات آزادیخواهانه و گاهی هم جنگ داخلی تعریف میکنند. که هر مورد این تعاریف بر خلاف منافع ملی کشور ما زیر پوشش حمایت بین المللی قرار گرفته است. یعنی تروریستان، آدمکشان حرفویی، قاچاقبران، بنیاد گرایان افراطی مخالف انسان و انسانیت بنامهای مجاهد، نیروهای آزادیخواه علیه اشغال و ده ها نام و عنوان دیگر چون گرگان در لباس بره با حمایت تقریباً اکثریت کشور های جهان و زیر چتر استخباراتی کشور های آزمند این همه ترور، وحشت، دهشت، خانه خرابی را به ارمغان آورده اند.

از اینجا در می یابیم که گره این معضل در میان خود ما افغانهاست. ما تا کنون نتوانسته ایم تعریف مشخص از منافع ملی داشته باشیم و بر پایه آن تمام اصول بنیادی تفکر و کار خود را سمت دهیم. نیرو های طرفدار دیموکراسی، برابری و آزادی های انسانی، باورمندان رشد اقتصادی و پیشرفت افغانستان و مدافعین تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان در این دو دهه اخیر بعد از حاکمیت طالبان متأسفانه نتوانستند منحیث یک گردان متشکل اعتماد مردم را جلب کنند، همه نیروی خویش را در راه آگاهی دهی مردم و آگاه سازی مردم مایه بگذارند و از طریق رشد آگاهی مردم بر غنماندی روند دیموکراسی و مشروعیت گامهای عملی بردارند. نه تنها این کار را نکردند بلکه آنهایی را که در این راه گام برداشتند و یا گام بر میدارند مردود شمرده و به طرق مختلف آنها را تحت فشار قرار داده و به

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

حاشیه رانده اند. از دیدگاه علم اجتماع، سیاست، اقتصاد و اداره کار کشور و یا کشوری را چند ده نفر انجام داده نمیتواند. این چند ده نفر تنها خطوط کاری را براساس نیازمندی هایی که آنها تشخیص میدهند مطرح میکنند ولی اجراءات این خطوط کاری کار دستگاه بزرگ اجرائی و مردم است که آنرا به منصه اجرا و اكمال برسانند. اساسی ترین شرط برای اجرائی شدن این خطوط همانا قانون پذیری همه مردم و احترام به قوانین و اصول اداره کشور میباشد. که متأسفانه این پدیده نیز در میان مردم ما کاملاً مفقود است. وقتی ما آنهايي را که اولین گامها را برای نهادينه سازی ديموکراسی و آزادی مردم بر میدارند و تلاش دارند تا از طريق رشد اقتصادی و حاکمیت بدون فساد در برابر غارت گران، زور گویان، قاجاقبران و غلامان حلقه بگوش ایران و پاکستان که همه این جنایات را به دستور مستقیم این کشور ها انجام میدهند، قرار گرفته اند حمایت نمی کنیم. از همین نمایان میگردد که درک ما از منافع ملی بسیار نازل و یا احتمالاً هیچ درکی از منافع ملی به معنای حقیقی آن نداریم. آنچه را بنام منافع ملی به خورد مردم میدهیم همه استنباطات شخصی از منافع شخصی، گروهی، سمتی، مذهبی، قومی، زبانی و علاقمندی های فردی میباشد. کاش آن عزیزي که رونده گان راه ديموکراسی و اعتلای کشور را که در زیر سیاست های اشغال و فشار های نوجوانب غلام بچگان پاکستانی و ایرانی مورچه وار دارند با وضعیت نیمه جان گام بر میدارند مردود میشمارند الترناتیف یا جاگزینی را برای آن آدرس بدهند تا مردم خاصاً قشر جوان راه گم کرده به آن آدرس مراجعه کنند. آنها لیک میدانند که در شرایط موجود جاگزینی در جامعه وجود ندارد. این جاگزین های مفقود تنها با نهادينه شدن ديموکراسی، نهادينه شدن سیستم انتخابات، قرار گرفتن همه مردم در عقب این سیستم و از آن طریق تقسیم عادلانه ثروت و قدرت میسر و ممکن میگردد و همین.

همانطوریکه در آغاز سخن یاد آور شدم این همه سالها نزدیک به نیم قرن کشور های پاکستان و ایران به کشتار بیرحمانه مردم ما و تخریب هم زیر ساخت های کشور ما مشغول اند. ما امروز به اخبار منتشره از طریق فیسبوک و سایر رسانه های اجتماعی در قبال قتل چند نفر مهاجر افغان در کناره سرحد افغانستان و ایران و همچنان آتش سوزی یک موتر حامل مهاجرین افغان در شهر یزد ایران اتکا کرده وبدون تدقیق و صحت و سقم سازی خبر باب شوراندن مردم را بر علیه ایران باز کرده ایم. جبهه پاکستان بوسیله طالب، مجاهد، داعش و عمال اش در درون نظام با شدت از میان مردم ما قربانی میگیرد، باز کردن جبهه جدید به صلاح و خیر ملت ما نیست. این مسئله در ظاهر بنابر تخاصم ایران با امریکا ممکن است بازار گرم در حلقات معین داشته باشد اما در دراز مدت به زیان مردم ما میباشد. بیشتر برنامه های اقتصادی سالهای اخیر دولت که ما را از وابستگی، محاصره و تعزیرات سیاسی و اقتصادی پاکستان تقریباً و می رهند به نحوی با ایران مرتبط می باشند. بندر چاه بهار روزنه امیدی است برای شگوف سازی اقتصاد کشور ما و منطقه. پاکستان و امریکا تلاش دارند تا مناسبات کشور ما را با ایران خراب ساخته و ما را در وابستگی سیاسی و اقتصادی پاکستان نگهدارند و از این طریق فشار پاکستان را بر کشور ما که آهسته آهسته از محاصره اقتصادی پاکستان نجات پیدا میکند مضاعف سازند و زمینه را برای تحقق سیاست عمق استراتژیک پاکستان که در مذاکرات تحت نام (امریکا – طالبان) روی آن به توافق رسیده اند زمینه سازی کنند.

آنچه برای ما اهمیت حیاتی دارد این است که ما وظایف و مکلفیت های خویش را منحصراً یک افغان در قبال وطن و مردم خویش درک کنیم. آنچه را ما تا امروز زیر نام (غرب دشمن، روس دشمن، امریکا دشمن، عرب دشمن، ایران دشمن، پاکستان دشمن و تقریباً تمام جهان دشمن) زمزمه کرده و شعارهای چپ و راست ساخته ایم، درد ها و آلام ما را دوا نمی کند. آنچه نیاز مبرم ما است آگاهی از منافع ملی و تشخیص وظیفه خود ما در این راستا میباشد. بدامن یکی چسپیدن و دامن دیگری را دریدن نه تنها مشکل ما را حل نمیکند بلکه هر روز ما را وابسته تر و از خود بیگانه تر میسازد. اگر ما خود دشمن خویش نباشیم وبا درک منافع علیای وطن و در روشنایی آن مضمون، شعار، بیان، حرف، حرکت و عمل خویش را منطبق سازیم، به این نتیجه خواهیم رسید که تنها از این طریق تمام آن محمل هایی که امروز بدست آزمندان خارجی قرار داده ایم با خرد ورزی و عقلانیت دو باره بدست خویش گیریم، اول بحران نیافرینیم و یا اگر بحران آفریده شد توان مدیریت بحران و راه های برون رفت آنرا خود در دست داشته باشیم و یا اینکه نباید بحران را تا سرحدی شعله ور سازیم که توان کنترل و مدیریت آن از محدوده امکانات ما خارج گردد و آنگاه از روس، انگلیس، امریکا، پاکستان و ایران بخواهیم که مدیریت بحران ما را در دست گرفته و برای ما راه حل پیدا کنند زیرا آنها هرگز برای ما راه حل نه تنها پیدا نمیکند بلکه تا توان دارند برای ماهی گرفتن شان آب را گل آلود میکنند و بحران را بحرانی تر میگردانند.

بنظر من آنچه برای ملت ما از همه بیشتر الویت دارد و اقشار روشنفکر و روشن ضمیر، جامعه مدنی و همه لایه های اجتماعی بیشترین انرژی خود را وقف آن کنند عبارت از رفع بحران اعتماد در جامعه میباشد که این بحران سرپای فرد و اجتماع ما را به آتش کشیده است. همین بحران اعتماد است که هیچ من را نمیگذارد ما شود و من ها با تمام ظرفیت ها و توانمندی های مادی و معنوی شان همه شکنند و محکوم به زوال اند.